

مواگابه کار خود را با تبدیل زیمبابوه به کشور بیکاران پایان داد

از ارباب تا دیکتاتور در ادبیات زیمبابوه



علی جیحون، منتقد هنری

۱۹۹۰ مشارکت داشت، اما به دلیل موضوعی که علیه ارباب موگابه، رئیس جمهوری وقت زیمبابوه گرفت، مجبور شد وطنش را ترک کند و پس از مدتی اقامت در آمریکا و فرانسه، در نهایت، تابستان سال ۲۰۱۵ در نروژ گذشت.

«چشم انداز آفریقایی» نویسندهگان زیمبابوه

مرور زندگی ادبی چنجرای هاوه به خوبی سرنوشت روشنگران این خطه از آفریقا را بازگویی کند.

چنجرای هاوه اولین آثار خود را به زبان شونا (یکی از سه زبان رسمی زیمبابوه در کنار انگلیسی و ندیبیلی) منتشر کرد، زیرا در زمان استعمار بریتانیا تا سال ۱۹۸۰ که نظام تبعیض نژادی حکمفرما بود، نوشتن به زبان انگلیسی فقط امتیازی برای «اربابان سفیدپوست» به شمار می رفت و اگر نویسندگانی بومی قصد داشتند که کتابش به زبان شکسپیر منتشر شود، باید آن را در خارج از کشور چاپ می کرد.

اما پس از استقلال زیمبابوه، چنجرای هاوه که آثار نویسندگان بزرگ و کلاسیک انگلیسی زبان را خوانده بود و ظرافت ادبی آنها را خوب می شناخت، تلاش کرد که آثارش را مستقیماً به

«دیکتاتورها و استبدادها پدیده‌هایی موقتی هستند، آنان آغازی و پایانی دارند.» این جمله‌ای است که چنجرای هاوه، نویسنده و شاعر بزرگ زیمبابوه‌ای در دهه‌های اخیر مدام آن را تکرار می کرد، اما خودش آن قدر عمر نکرد تا سقوط دیکتاتوری ارباب موگابه و سپس مرگش را ببیند.

چنجرای هاوه، بی گمان بهترین و جهانی ترین نمونه برای وضعیت نویسندگان، شاعران و هنرمندان زیمبابوه‌ای در دوران ۳۷ سال حکومت بی وقفه ارباب موگابه است. او سال ۱۹۵۶ در رودزای جنوبی، مستعمره پیشین بریتانیا که اکنون منطقه‌ای از کشور زیمبابوه به شمار می رود، به دنیا آمد و در آفریقای جنوبی و زیمبابوه تحصیل کرد و معلم و استاد دانشگاه شد.

چند سال پس از استقلال کشورش، در سال ۱۹۸۴، اتحادیه نویسندگان زیمبابوه را تأسیس کرد و خودش ریاست آن را بر عهده گرفت.

همچنین در تأسیس اولین دفتر انجمن حقوق بشر زیمبابوه در سال

نگاه

کشت گریز نا پذیر بیشتر کتابخوان های حرفه‌ای؛

ولع کتاب خریدن و همه را خواندن

کتاب خوان ها معمولاً کتاب خانه بزرگی دارند یا انبوهی از کتاب ها در موضوعات مختلف، از مان و شعر گرفته تا فلسفه و تاریخ و حتی آشپزی. شاید بشود گفت کتاب خوان بودن با کتاب خانه بزرگ داشتن، نسبت مستقیم دارد. اما به جرات می شود گفت هیچ کتاب خوان حرفه‌ای و هیچ خوره کتابی را نخواهد یافت که تمام کتاب‌های کتابخانه‌اش را خوانده باشد. حتی می‌خواهم از این هم فراتر بروم. کرم کتاب‌ها هم اگر کتاب‌خانه بزرگی داشته باشند، اکثر آن‌ها را نخوانده‌اند.

(اگر استثنا بی‌پیدا کردید به من معرفی کنید) خوره کتاب‌ها احتمالاً همیشه با این شکایت از طرف نزدیکانشان و کسانی که با آن‌ها زندگی می‌کنند، روبه‌رو می‌شوند که «چرا این قدر کتاب می‌خری؟» یا احتمالاً این جمله‌اشنا را زیاد شنیده‌اند که «همه کتاب‌ها رو بخون، بعد کتاب تازه بخر!» و احتمالاً هیچ خوره کتابی اگر محدودیت دیگری (مثلاً مالی یا فضای زندگی) نداشته باشد، تن به خواسته نخواهد داد.

این ولع کتاب خریدن و تنها چند درصد از آن‌ها را خواندن، می‌تواند دلایل متفاوتی داشته باشد. یکی این است که یک کتاب‌خوان حرفه‌ای همیشه کشتش گریز ناپذیری به این اجتماع کاغذها و جوهرها چسب دارد. اشتیاقی ناگفتنی که می‌توانید آن را وقتی که از جلوی کتاب‌فروشی رد می‌شوید، ببینید. اگر عجله نداشته باشد، محال است برای چند دقیقه هم که شده

حاکم بود، او هدف تهدیدهای مکرر قرار گرفت و در سال ۲۰۰۱ مجبور به ترک وطن شد. اما چنجرای هاوه از کودکی طعم تلخ تبعید را چشیده بود؛ زمانی که پدرش مجبور شده بود برای کار در مرزعه یک سفیدپوست، همراه با خانواده‌اش به شمال کشور و در نزدیکی مرز زامبیا مهاجرت کند: «برای من این جابه‌جایی یک فاجعه بود. همه چیز فرق داشت، آب و هوا، پرندگان... به علت وجود شبرها و فیل‌ها نمی‌توانستیم مثل قبل اُش‌ها را ببرون از خانه به موسیقی متناثر از زبان مادری اوست و این، به غنای ادبی آثارش کمک کرده است.

چنجرای هاوه همچنین مقالاتی به زبان انگلیسی در روزنامه استاندارد زیمبابوه منتشر می‌کرد که در نقد وضعیت سیاسی و فرهنگی کشورش بود. «فرهنگ به مثابه سانسور»، «سایه‌های قدرت: استعمار و پسااستعمار»، «معلمان روستایی، اتوبوس‌های روستایی و زانو-پی‌اف» عنوان برخی از این مقالات بود که آخری اشاره مستقیم به حزب حاکم در زیمبابوه داشت.

با انتشار این مقالات، که برخی از آنها در نقد «فساد و وحشی‌گری»



رودخانه سخت شده بود. «چنجرای هاوه ۱۲ ساله بود که پشت تراکتور نشست و در کنار پدرش در مزرعه کار کرد: «شدیدا کار می‌کردیم. پدرم وسواس موفقیت داشت.» این دوران که با مرگ پدر به پایان رسید، در رمان «تیاکان» (۱۹۹۷) به تصویر کشیده شده است. هر چند که دیگر اکثریت زمین‌های زیمبابوه متعلق به اقلیت سفیدپوست نیست، اما اکنون مزرعه‌ای که چنجرای هاوه و پدرش در آن کار می‌کردند، به بوته‌زار تبدیل شده است.

از نظر حکومتی که پس از استقلال شکل گرفت، کارگران سیاه سفیدپوست، به اندازه همان سفیدپوستان مجرم بودند: «قتل ۳۹ مزرعه‌دار سفیدپوست در دودها ابتدای استقلال، سروصدای زیادی ادر جهان به ویژه در غرب آ به پا کرد. بسیار بیشتر از قتل ۳۰۰ سیاه‌پوستی که در همین دوره کشته شدند.»

چنجرای هاوه در رمان «تل استخوان» می‌نویسد: «فقیر، بسیار بدتر از جنگ است. جنگ را می‌شود با یک حرف به پایان برد، اما فقر با حرف از بین نمی‌رود.»

این رمان در سال ۱۹۸۹ برنده جایزه بهترین رمان قاره آفریقا (Noma Award for Publishing in Africa) شد. همچنین این نویسنده در سال ۲۰۰۱ در برلین، جایزه دموکراسی و آزادی بیان در آفریقا را به دست آورد.

اما چنجرای هاوه جزو نسلی از نویسندگان زیمبابوه نظیر ویلسون کاتیو، چارلز مونگوشی، دامودزو مارچر او ایسون ورابود که به طور گسترده‌ای در فرهنگ بومی کشورشان آثارشان بهره می‌برند و خوانندگانشان را به بازخوانی حکایت‌های تمثیلی گذشته فرامی‌خوانند. از این نظر این نویسنده‌گان در کنار دیگر بزرگان ادبیات انگلیسی زبان آفریقا مثل وله سوینکا اهل نیجریه، نگوگی و اتیونگو اهل کنیا و آئی کوی آرماسه اهل غنا قرار می‌گیرند.

مثلاً یکی از حکایت‌های کهن

«دیکتاتورها و استبدادها پدیده‌هایی موقتی هستند، آنان آغازی و پایانی دارند.» این جمله‌ای است که چنجرای هاوه، نویسنده و شاعر بزرگ زیمبابوه‌ای در دهه‌های اخیر مدام آن را تکرار می‌کرد، اما خودش آن قدر عمر نکرد تا سقوط دیکتاتوری ارباب موگابه و سپس مرگش را ببیند

زیمبابوه که چنجرای هاوه به آن بسیار علاقه داشت، حکایت یک میمون است که از نوک درختی به نوک درختی دیگر می‌پرد تا توجه دیگر میمون‌ها را به خود جلب کند. هر بار که او به نوک درختی می‌رسد، بقیه میمون‌ها پائین درخت از خنده روده‌بر می‌شوند. اما خنده آنها به رشادت‌های ورزشکارانه آن میمون نبود، بلکه نمایش باسن برهنه و فرمز آن میمون، بقیه را به خنده می‌انداخت.

چنجرای هاوه در باره این حکایت گفته بود: «این آن چیزی است که مردان سیاست از خود نمایان می‌سازند. هر چه از نردبان قدرت بالاتر روند، برهنگی خود را بیشتر نشان می‌دهند و خودپسندی و میلشان به قدرت را عیان‌تر می‌کنند.» با وجود استعداد فراوان، بسیاری از نویسندگان این نسل، چه در زیمبابوه و چه در دیگر کشورهای آفریقایی، در جریان جنگ‌ها و خشونت‌ها سوراخ کوب‌ها و تنگ‌دستی‌ها، فرسوده شدند و حتی گاهی جان‌شان به خطر می‌افتاد. انتقاد از موگابه بی‌هزینه نبود. به عنوان نمونه، در سال ۲۰۱۲، جسد هایدی هالند، روزنامه‌نگاری که سه دهه اول عمرش را در زیمبابوه گذرانده بود و پس از ۱۹۸۲ در ژوهانسبورگ، در آفریقای جنوبی، در همسایگی زیمبابوه ساکن شده بود، در خانه‌اش پیدا شد. هر چند که در همان ابتدا گفته شد که او خود را دار زده، اما انتشار کتاب او بانام «یک شام با موگابه» که علیه رئیس جمهوری وقت زیمبابوه نوشته بود، تر دیدهایی را در این باره به وجود آورد.

خبر

نویسنده ایرانی نامزد جایزه ادبی «بیلی جیفرود» شد



فهرست اولیه نامزدهای جایزه ادبیات غیرداستانی «بیلی جیفرود» در سال ۲۰۱۹ با حضور یک نویسنده ایرانی اعلام شد. به گزارش ایسنا، جایزه ۵۰ هزار پوندی «بیلی جیفرود» که مهم‌ترین جایزه انگلستان در حوزه ادبیات غیرداستانی محسوب می‌شود نام ازاده معاونی را برای نگارش کتاب «مهمانخانه برای بیوه‌های جوان» در میان ۱۲ نامزدهای اولیه این رویداد ادبی در سال ۲۰۱۹ قرار داد. رمان نوشته این نویسنده ایرانی -آمریکایی روایتگر زندگی زنی است که علی‌رغم داشتن مدارک دانشگاهی و رویاهای بسیاری در سر برای یافتن سرزمین عدالت و تقوا، ناگاهان خود را در میان اعضای گروه تروریستی داعش یافتند. «هرگز دوباره جهان را نخواهم دید» نوشته «احمد آتان»، «ساعت‌های خشکسگین» نوشته «روی شن‌های کلیسا» نوشته «لارا کامینگ»، «آناوشی: ظهور بی‌امان کمپانی ایست ایندیا» به قلم «ویلیام دالریمل»، «در فراق وطن: چرا در سایه زندگی کردم» نوشته «کاترینا دیویس»، «زندگی‌های لوسین فرود: جوانی» از «ویلیام فیور»، «خیانت ویندراش» نوشته «آلیا جنتلمن»، «ماتوئیسیم: یک تاریخ جهانی» نوشته «جولیا لاول»، «وزارت حقیقت: بیوگرافی کتاب ۱۹۸۴ جورج اورول»، «پنج: زندگی‌های ناگفته زنی که به دست جک قاتل کشته شدند» از «هالی روبنهلد» و «قیانوس یاغی» نوشته «یان اوربنا» دیگر نامزدهای جایزه ادبی «بیلی جیفرود» هستند. فهرست نامزدهای نهایی این جایزه ادبی روز ۱۲ اکتبر (۳۰ مهر) و برنده نهایی روز ۱۹ نوامبر (۲۸ آبان) طی مراسمی در لندن معرفی می‌شود. جایزه ادبی «بیلی جیفرود» که کتاب‌هایی با تمام موضوعات غیرداستانی، از تاریخ و طبیعت گرفته تا زندگی نامه و خاطرات را در بر می‌گیرد، تا چند سال پیش بانام «ساموئل جانسون» شناخته می‌شد. این جایزه مختص کتاب‌های انگلیسی زبان به قلم نویسندگان سراسر انگلستان است که درباره موضوعاتی مانند تاریخ، سیاست، علم، مسائل روز، ورزش، سفر، زندگی نامه و هنر به نگارش درآمده‌اند. این جایزه ۵۰ هزار پوندی پیش‌تر به نویسندگانی مانند «هلن مک‌دونالد»، «فلیپ هواره»، «آنتونی بوریو» تعلق گرفته است.

برگزاری همایش ملی ادبیات کودک و نوجوان



اولین دوره همایش ملی ادبیات کودک و نوجوان با عنوان «فرصت‌ها و چالش‌های ادبیات داستانی کودک و نوجوان» در گزار می‌شود. به گزارش ایسنا، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی در آستانه هفتمین سیالگرداراندازی گرایش ادبیات کودک و نوجوان این همایش را در هشتم آبان ماه برگزار می‌کند. مریم جلالی، دبیر علمی و سیدمهدی طباطبایی، دبیری اجرایی این همایش را به عهده دارند. محورهای همایش به این شرح اعلام شده‌اند: انواع ادبی و ژانرهای نوظهور در ادبیات داستانی کودک و نوجوان؛ ژانرهای پرکاربرد در ادبیات داستانی کودک و نوجوان؛ جایگاه مکتب‌های ادبی در داستان کودک و نوجوان؛ مرز انواع ادبی میان داستان کودک و نوجوان و بزرگسال؛ جلوه‌های ادبیات پایداری در داستان‌های کودک و نوجوان (درسی و غیردرسی)؛ انواع داستانی در ادبیات کودک و نوجوان و تحولات داستان‌نویسی در ادبیات کودک و نوجوان و... علاقه‌مندان می‌توانند تا ۲۰ مهرماه مقاله‌های خود را به نشانی @clsbu.cbu.ac.ir بفرستند. براساس اعلام، هفته اول آبان نتایج بررسی مقالات اعلام می‌شود.

لحظاتی که باید بخوانید، تنها خواهد گذاشت. حق انتخابتان را محدود می‌کند و خیلی ساده ممکن است از خواندن بازمانید. شاید بشود گفت بیشتر خوره کتاب‌ها، کتاب‌نمی‌خرند که لزوماً به زودی بخوانند، بلکه کتاب می‌خرند تا در زمان نیاز، بی‌کتاب نمانند.

شاید بگویند خب این کار احتیاج به کتاب‌خانه ندارد. می‌شود به اینترنت سرک کشید و متنی را خواند و یا کتابی را دانلود کرد. این هم درست است، به شرط آن که رسانه‌های اجتماعی شما را نبled و به خود نیایید در حالی که ساعت‌هاست به لایک کردن عکس در اینستاگرام مشغولید یا دعواهای ناتمام فیس‌بوکی را دنبال می‌کنید. اگر این توانایی را دارید که چه بهتر. به جای کتاب‌خانه بزرگ، در خانه گلدان نگره‌دار پیدا، احتمالاً نزدیکانتان هم دیگر غرنمی‌زنند که «این قدر کتاب نخر!»

این نکته را هم از من نشنیده‌بگیرید که خرید کتاب و یاداشتن کتاب‌خانه برای خوره کتاب‌ها بخشی از تفریحشان محسوب می‌شود و البته برای افزایش اعتماد به نفسشان هم خوب است!



کلیدی است که داشتن کتاب‌خانه خوب بزرگ را توجیه می‌کند. وقتی به این لحظات رسیدید، کافی است روبه‌روی کتاب‌خانه بایستید به نام کتاب‌ها روی عطف نگاه کنید، یکی را بیرون بکشید، چند صفحه‌ای را از اول یا وسط بخوانید و احتمالاً گره کار باز خواهد شد.

مهم نیست کتابی که برداشته‌اید، قرار است منبع الهام باشد یا نه، و یا موضوعی را برایتان راستی از مایی کند یا نه، همین خواندن رژه کلمات روی کاغذ، تحیل شمارا به کار خواهد انداخته و اجازه می‌دهد به جایی فراتر از موضوع کارتان (بابی حوصلگی‌تان) بپنیدشید. کتاب احتمالاً بیش از هر مدیای دیگری ذهن را خلاق می‌کند. از آن جا که شمارا اوامی دارد از حروفی سیاه روی سطح سفید، معانی و تصویری را استخراج و در ذهن باز یابی کنید که وجود خارجی ندارد.

در سنت برخلاف سینما و تلویزیون که خوراک آماده را با ترکیبی از حواس مهم انسانی مانند دیدن و شنیدن عرضه می‌کنند، راه را برای تخیلی غیر از آن چه می‌بینید، تاحد زیادی می‌بندد و گرفتار تان می‌کند. کتاب اما گرچه الکن‌تر از سینما و تلویزیون است، ولی جایی از ذهن شما را قلقلک می‌دهد که به خلاقیت و تصویرسازی می‌انجامد.

نکته دیگر این که اگر می‌خواهید کتاب‌خوان باشید، باید همیشه مواد کار را داشته باشید. کتاب‌هایی که دارید، سرانجام روزی به کار می‌آیند. یا خوانده می‌شوند، یا به عنوان منبع استفاده می‌شوند. اگر هم به هیچ‌کاری نیایند، می‌توانید روزی هدیه‌شان بدهید. اگر هم هیچ‌کدام نشد، به صنعت کتاب و نویسندگانی که مولف و ناشر کمک کرده‌اید، ولی نبود یا کمبود کتاب در خانه، شمارا در